**موج سوم اسلام ستیزی غرب**

پدید آورنده : رضا سراج

|  |
| --- |
| نظام سلطه سعی دارد در موج سوم اسلام هراسی، با ایجاد انفعال در مسلمانان نسبت به اهانت های مکرر به مقدسات اسلامی و با ایجاد واکنش های غیرمعقول، بازی برد- برد را برای خود طراحی و اجرا کند.  چاپ مجدد کاریکاتورهای موهن برضد پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله، اظهارات موهنانه «رود پارسلی»، کشیش یکی از کلیساهای بزرگ آمریکا و حامی جان «مک کین»، نامزد جمهوری خواهان آمریکا برضد ذات اقدس الهی و مقدسات اسلامی، پخش ویژه برنامه ای از سوی شبکة آمریکایی فاکس نیوز مبنی بر بزرگ نمایی خطر اسلام و دست داشتن مسلمانان در انفجارهای لندن و اسپانیا، ساخت فیلم ضد قرآنی فتنه (Fitna) ساخته گریت ویلدرز هلندی و بدتر و فاجعه آمیزتر از همه، سوزاندن قرآن در آمریکا، تحرکات جدیدی از موج سوم اسلام هراسی و اسلام ستیزی است که به وسیلة نظام سلطه، صورت گرفته اند.  در این راستا برای تحلیل و بررسی سناریوی نظام سلطه و اهداف پیدا و پنهان آن، ابتدا می بایست به علت شکل گیری دو راهبرد اسلام هراسی (Islam phobia) و اسلام ستیزی (Anti Islamism) پرداخت.  **موج اول اسلام ستیزی**  اگر چه اسلام هراسی و اسلام ستیزی پدیدة تازه ای در غرب نیست و تقریبا ریشه در تاریخ اروپا و به ویژه جنگ های صلیبی دارد، اما امواج جدید اسلام هراسی و اسلام ستیزی، برنامه ای کاملا هدفمند و طراحی شده از سوی صهیونیسم بین الملل می باشد که با بهره گیری از ابزارهای متنوع و تاکتیک های پیچیده، به صورت پردامنه ای در حال اجراست.  موج اول این برنامه به صورت مشخص از اواخر دهة 80 میلادی آغاز شده است و علت عملیاتی شدن اسلام هراسی و اسلام ستیزی نیز به پیروزی انقلاب اسلامی و تحولات گستردة منبعث از آن در جهان اسلام و مناسبات بین المللی باز  می گردد. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، باعث به وجود آمدن و ظهور خودآگاهی دینی در میان مسلمانان و بازیابی هویت اسلامی گردید و این امر مهم نیز گفتمان بیداری اسلامی را به منصه ظهور رسانید و گفتمان بیداری اسلامی به تدریج به گفتمان مسلط جهان اسلام تبدیل گردید.  دامنة تحولات منبعث از انقلاب اسلامی، تنها محدود به جهان اسلام نبود و خیلی سریع مناسبات بین المللی را نیز تحت تاثیر خود قرار داد. تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، عناصر مسلط و حاکم بر مناسبات بین المللی، عناصر قدرت و ایدئولوژی سیاسی سوسیالیسم و لیبرالیسم بودند؛ اما انقلاب اسلامی، عناصر و معادلات جدیدی را وارد عرصة مناسبات بین المللی کرد. این عناصر و معادلات عبارت بودند از هویت فرهنگی دینی و ایدئولوژی اسلامی.  برآیند وارد شدن مولفه های جدید در مناسبات بین المللی، شکل جدیدی از قواعد بازی را در محیط بین المللی بوجود آورد که در نتیجه، بازی یک جانبه و یک طرفة سلطه گر و سلطه پذیر را تا حدود زیادی تحت تاثیر قرار داد و ظهور بازی گران سلطه ناپذیر و مستقل را به ارمغان آورد.  روند موصوف از یک سو و گسترش مهاجرت گستردة مسلمانان به اروپا و آمریکا و مقاومت آنان در برابر هضم شدن در هنجارها و فرهنگ غربی و همچنین تاکید و تقید مسلمانان به اعمال دینی و رشد اسلام گرایی در بین اروپاییان، غربی ها را به هراس انداخت و آنان را به چاره جویی واداشت. از این رو، غرب در صدد برآمد تا با تکیه بر راهبرد اسلام هراسی، از یک طرف، تحولات ذکر شده را مهار کند و از طرف دیگر و به خیال خود، مهم ترین مانع جدی بر سر راه جهانی سازی و استیلای فرهنگ، سیاست و اقتصاد غرب را بدین ترتیب از سر راه بردارد. این مانع از دیدگاه غربی ها، همان خودآگاهی مسلمانان، بازیابی هویت دینی و شکل گیری بیداری اسلامی بود.  **انتشار کتاب آیات شیطانی**  موج اول اسلام هراسی، همزمان با شکل گیری موج اول بیداری اسلامی در دهة 80 میلادی، به عنوان یک راهبرد مهم در دستور کار نظام سلطه و رسانه های وابسته به آن قرار گرفت که در این ارتباط می توان به انتشار کتاب موهن«آیات شیطانی» توسط سلمان رشدی اشاره کرد.  با فروپاشی اردوگاه شرق و شوروی سابق در آغاز دهة 90 میلادی و خلأ بیگانه هراسی و محاصره اندیشی متداول عوام در غرب، راهبرد اسلام هراسی به صورتی جدی تر، مورد اهتمام و توجه بازی گران سلطه گر قرار گرفت. در همین راستا مراکز تصمیم ساز وابسته به لابی صهیونیسم بین الملل، سعی کردند برای پر کردن خلأ بیگانه هراسی و محاصره اندیشی، خطر اسلام را جایگزین خطر کمونیسم نمایند.  از این رو، در فاز جدید، راهبرد اسلام هراسی را از مجاری صرف تبلیغاتی خارج کرده، به آن، زیرساخت به اصطلاح علمی و فرهنگی دادند و به همین خاطر در سال 1992م. تئوری برخورد تمدن ها از سوی «ساموئل هانتینگتون» مطرح شد.  هانتینگتون در تئوری برخورد تمدن ها تصریح کرد که خطوط گسل بین تمدن ها، مرزهای درگیری آینده است و تمدن اسلامی، بزرگ ترین تهدید برای تمدن غرب محسوب خواهد شد و در واقع، مراکز تصمیم ساز با این تئوری پردازی، در صدد القای این مفهوم بودند که مرزهای جهان اسلام، خونین است.  به دنبال ایجاد زیرساخت به اصطلاح علمی و فرهنگی برای راهبرد اسلام هراسی، اسلام ستیزی نیز به موازات آن در دستور کار غرب و رسانه های وابسته به نظام سلطه قرار گرفت. ارائة تصویر غیرواقعی و مخدوش از اسلام و آموزه های آن، طرح دیگری از موج اول راهبردهای اسلام هراسی و اسلام ستیزی بود. عملیاتی شدن این طرح، ذهنیت افکار عمومی غرب را به برداشت غیرواقعی از تعالیم اسلام، سوق داد.  القای این مفاهیم که قوانین اسلامی ناقض حقوق بشر است و اسلام دینی خشونت طلب و مروج عصبیت است، دین اسلام، بنیادگرا و مخالف علم و پیشرفت می باشد، اسلام مولد اندیشة تروریسم است و...، بخشی از طرح جدید اسلام هراسی و اسلام ستیزی در موج اول را شامل می شود.  **موج دوم اسلام ستیزی**  دومین موج اسلام هراسی و اسلام ستیزی، پس از حادثه 11 سپتامبر و انفجارهای نیویورک و واشنگتن عملیاتی شد.  در موج دوم، رسانه های تحت کنترل نظام سلطه، سعی کردند بنیان روابط جهان اسلام و غرب را دگرگون سازند. از این رو، به صورت گسترده ای این عبارت را که خطوط گسل تمدنی بین اسلام و غرب فعال شده است، القا می کردند. دو روز پس از انفجارهای 11 سپتامبر، روزنامة هرالدتریبون در مقاله ای به قلم جان وینکور نوشت: این حوادث، برخورد  تمدن های اسلامی و غرب را آشکار ساخته است.  موج دوم اسلام هراسی و اسلام ستیزی، توسط امپراتوری های خبری و رسانه ای نظام سلطه آن چنان ساماندهی شد که نخست وزیر وقت ایتالیا در اظهاراتی نسنجیده، تمدن غرب را اصیل تر از تمدن اسلامی خواند و مسلمانان را به علت آن چه او فرودستی می نامید، مورد تحقیر قرار داد.  در ادامه این روند، فوکویاما یک ماه پس از حادثه 11 سپتامبر در مصاحبه ای با روزنامه گاردین تاکید کرد که اسلام، تنها نظام فرهنگی است که مدرنیته غربی را تهدید می کند. او تصریح کرد که که آمریکا می تواند برای شکستن مقاومت کشورهای اسلامی در برابر مدرنیته، از توان نظامی خود استفاده کند.  ویلیام کوهن، وزیر دفاع اسبق آمریکا و از استراتژیست های برجسته این کشور نیز اعلام کرد: جنگ آمریکا و متحدانش با اسلام، جنگ چهارم جهانی است. بوش، رئیس جمهور آمریکا نیز مدعی جنگ دوم صلیبی شد.  موج دوم اسلام هراسی و اسلام ستیزی در غرب در مرحلة اول، پدیدة عصبیت مسلمانان را گسترش داد و رفتارهایی برضد آنان در اشکال تبعیض، انزجار، اعمال خشونت و... شکل گرفت که موجب رونق بخشی بیشتر بیگانه ستیزی و محاصره اندیشی عوامانه در افکار عمومی غرب شد و به غرب و به ویژه آمریکا، آزادی عمل بیشتری برای اسلام هراسی و اسلام ستیزی اعطا کرد؛ به گونه ای که پنج کشور از هفت کشوری که نامشان در فهرست وزارت خارجة آمریکا به عنوان حامیان تروریسم قرار گرفتند، از کشورهای اسلامی بودند. ساماندهی موج دوم اسلام هراسی و اسلام ستیزی این امکان را برای آمریکا و کشورهایی که دارای فرهنگ مشترک انگلوساکسنی بودند، فراهم ساخت که رویکردی  سخت افزارانه و میلیتاریستی را در دستور کار خود قرار دهند.  در راستای تئوریزه کردن لزوم رویکرد سخت افزاری و نظامی در موج دوم اسلام هراسی و اسلام ستیزی، «رود پارسلی» از کشیشان مروج صهیونیست مسیحی، با انتشار کتابی به نام «بیش از این نباید سکوت کرد»، مدعی شد که خدا به آمریکا ماموریت داده که اسلام را شکست دهد. وی همچنین در کتاب خود تصریح کرد که این یک حقیقت است که آمریکا تا حدودی با هدف ویرانی این دین غلط، تاسیس شده است.  **موج سوم اسلام هراسی و اسلام ستیزی**  در پی ناکامی آمریکا در عراق و شکست طرح خاورمیانة بزرگ که در واقع، شکست رویکرد سخت افزاری در راهبردهای اسلام هراسی و اسلام ستیزی بود و همچنین پیروزی گفتمان اصول گرایی در ایران در طی چند سال اخیر، موج دوم بیداری اسلامی در منطقه پدیدار شد. این موج که با پیروزی اسلام گرایان و به قدرت رسیدن آنان در برخی از کشورهای اسلامی و به ویژه پیروزی حزب الله در جنگ 33 روزه با رژیم صهیونیستی همراه بود، نظام سلطه را وادار کرد تا موج سوم اسلام هراسی و اسلام ستیزی را طراحی و اجرا نماید.  این موج که از سال 2005م. و با چاپ کاریکاتورهای موهن و اهانت آمیز به ساحت مقدس پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله توسط ناشران دانمارکی طراحی و اجرا شده است، با پخش ویژه برنامة شبکه آمریکایی فاکس نیوز، ساخت فیلم ضد قرآنی «فتنه» از سوی گریت ویلدرز هلندی که دارای روابط بسیار نزدیکی با ایهود باراک و اولمرت می باشد و همچنین اظهارات موهنانة «رود پارسلی» و چاپ مجدد کاریکاتورهای اهانت آمیز، شکل و ابعاد جدیدتری به خود گرفته است.  موج سوم اسلام هراسی و اسلام ستیزی، هتاکانه تر، گسترده تر و پیچیده تر طراحی و اجرا می شود و از تاکتیک هایی همچون «القا و توهم سازی، تمسخر، تحقیر، تحریف و تخریب» مقدسات اسلامی، آموزه های دینی مسلمانان، بهره گرفته می شود.  **اهداف پیدا و نهان سناریوی اسلام هراسی و اسلام ستیزی**  اسلام هراسی و اسلام ستیزی در واقع، ناظر بر طراحی بازی برد- برد از جانب نظام سلطه در برابر بیداری اسلامی می باشد؛ بدین معنا که بی حسی و بی تفاوتی مسلمانان در برابر تکرار اهانت ها، از یک سو تلاشی خواهد بود برای پیشروی بیشتر در برابر بیداری اسلامی و برتری فرهنگ غربی در مقابل خودآگاهی دینی و بازیابی هویت اسلامی مسلمانان و از سوی دیگر با واکنش غیرمعقول مسلمانان و وادار کردن آنان به اشتباه، القای مظلومیت غرب و پیشبرد اهداف مورد نظر را رقم بزند.  بخشی از اهداف پیدا و پنهان سناریوی اسلام هراسی و اسلام ستیزی را می توان این گونه برشمرد:  1. جلوگیری از مهاجرت مسلمانان به غرب و ایجاد مهاجرت معکوس مسلمانان؛ کشورهای غربی روند مهاجرت مسلمانان را به غرب، تهدیدی برای رفاه اجتماعی خود تلقی می کنند که باعث اختصاص منابع و مشاغل به آنان می شود و بر همین اساس می کوشند با اتخاذ اسلام هراسی و اسلام ستیزی، نه تنها از روند مهاجرت مسلمانان جلوگیری به عمل آورند، بلکه این روند را معکوس کنند. در همین باره، می توان به انفجارهای هفتم ژوئیه 2005م. لندن اشاره کرد که به دنبال آن، اذیت و آزار مسلمانان باعث شد که حدود 500 هزار مسلمان، انگلیس را ترک کنند.  2. جلوگیری از رویکرد مردم غرب به اسلام؛ گسترش جمعیت مسلمانان از یک سو و رویکرد مردم غرب به اسلام و همچنین کاهش و یا منفی شدن نرخ رشد جمعیت در کشورهای اروپایی، احساس نگرانی عمیقی را نزد سردمداران غربی به وجود آورده است؛ به گونه ای که با انتشار برخی آمارها، پیش بینی کرده اند که تا چند دهة آینده، اروپا قاره ای مسلمان خواهد شد. از این رو، عملیاتی شدن راهبردهای اسلام هراسی و اسلام ستیزی نزد سیاست گذاران اروپایی، در واقع، ترفندی است برای مقابله و مهار این روند.  3. ممانعت از روند واگرایی اروپا نسبت به آمریکا؛ آمریکا با بهره گیری از القای خطر کمونیسم، موفق شده بود در طول جنگ سرد، غرب را به عنوان متحد استراتژیک در کنار خود حفظ نماید. با فروپاشی شوروی سابق و منتفی شدن خطر کمونیسم، روند واگرایی اروپا نسبت به سیاست های آمریکا، به تدریج آغاز شد. ادامة این روند، آمریکا را در مناسبات بین الملل و مهار چالش های پیش رو، تنها می ساخت و بر اساس اسلام هراسی و اسلام ستیزی، در واقع، بازار بیگانه هراسی را به عنوان یک الزام برای حفظ وضع موجود و همراهی اروپا با سیاست های آمریکا، فراهم می سازد.  4. ایجاد تقابل مسیحیت با اسلام؛ سناریوی اسلام هراسی و اسلام ستیزی از یک سو ممکن است مسلمانان را وادار به بازی کردن در زمین غربی ها و رفتار اشتباه نماید و از سوی دیگر، باعث رویکردهای منفی، مانند خشونت، انزجار و اشاعة باورهای نادرست برضد مسلمانان گردد که سرانجام می تواند منجر به تقابل بین مسیحیت و اسلام شود.  طراحی مذکور بیش از پیش، نقش لابی صهیونیسم را در علت عملیاتی شدن راهبردهای اسلام هراسی و اسلام ستیزی، مشخص می سازد. در این راستا به نظر می رسد لابی صهیونیسم و مسیحیان صهیونیست با ایجاد جنگ نرم صلیبی در انگارة ایجاد زمینه برای تحقق نبرد آرماگدون باشد.  5. مهار جمهوری اسلامی ایران، یکی دیگر از اهداف مورد نظر نظام سلطه در سناریوی اسلام هراسی و اسلام ستیزی، مهار جمهوری اسلامی ایران در ابعاد گوناگون می باشد. در واقع، اسلام هراسی و اسلام ستیزی نزد طراحان سلطه گر، مترادف با ایران هراسی و ایران ستیزی می باشد. بر همین اساس، مقامات آمریکایی بارها ایران را محور شرارت و بانک مرکزی تروریسم در منطقه و جهان معرفی کرده اند و از این نظر، راهبرد اسلام هراسی و اسلام ستیزی در واقع، ناظر بر تلاش برای مهار همه جانبة ایران از طریق انزوای جمهوری اسلامی در مناسبات بین المللی، ایجاد اجماع و محدودیت های اقتصادی برضد ایران و ایجاد شکاف و تقابل بین جمهوری اسلامی و کشورهای عربی منطقه می باشد.  6. تداوم حضور نظامی و اشغال گری آمریکا در منطقه؛ عملیاتی شدن راهبرد اسلام هراسی و اسلام ستیزی، حضور نظامی آمریکا و متحدان او را در کشورهای منطقه، استمرار می بخشد و باعث تداوم اشغال گری می شود. این شرایط امکان تسلط آمریکا بر منابع کشورها را فراهم می سازد و انرژی مورد نیاز آمریکا و متحدانش از این راه تامین می شود و تداوم حضور نظامی آمریکا در واقع، متضمن ایجاد امنیت برای رژیم صهیونیستی نیز می باشد.  علاوه بر این، اهداف دیگری نیز برای اسلام هراسی و اسلام ستیزی می توان تصور کرد که سرپوش گذاشتن بر شکست آمریکا در عراق و خاورمیانه و شکست رژیم صهیونیستی در جنگ 33 روزه و...، از آنها به شمار می روند.  منبع: خبرگزاری فارس |